توضیح قول ابن قتیبه نسبت به زمان نزول وحی

این هم کلمه آخر من باشد. یک اشکال سنگینی به حرف ابن قتیبه و سائرین کرده‌اند. در یک کلمه ببینید اشکال چیست. می‌گویند شما مدام می‌گویید اختلافی که رسم آن تغییر کرده و ... . درحالی‌که زمانی‌که وحی نازل می‌شد که رسمی نبود؛ کسی با خط نمی‌خواند. اشکال خوبی است. اصلاً اساس این معنای ابن قتیبه بر چه چیزی قرار گرفته است؟ بر رسم و خواندن و اینکه هفت جور می‌توانی بخوانی. لذا برای اینکه من این اشکال را جواب بدهم، در فدکیه هفت وجه ارائه داده‌ام، به‌صورت وجوه منطقی. وجوهی که تنها برای فضای لفظ است. یعنی اصلاً رسم المصحف را کنار بگذارید؛ یک جمله‌ای که حضرت آیه الهی را تلاوت می‌کردند، در فضای تلفظ آن، چند جور اختلاف قرائت ممکن است. دو تا صرف، دو تا لغت، دو تا نحو، و یکی هم بالزیاده. حالا نگاه کنید، من در آن جا گذاشته‌ام. صفحه به نام «سبعه احرف به‌معنای انواع ممکن در اختلاف قرائت، اصلاح الوجوه». در اینجا اقوال دیگران را آورده‌ام. چون به آن اشکال کرده‌اند، من این وجوه را در آن ابتدا آورده‌ام. تازه به ذهنم آمده است. روی آن تأمل کنید و ببینید سر می‌رسد یا نه. ان شاالله بین هفته روی اینها تأمل کنید. صرف، لغت و نحو، مبادی مهمی در امکان اختلاف قرائت در آن جایی که فقط لفظ است. اصلاً نقش و نوشتن را در کار نیاوردی. قرائت و خواندن متن را در کار نیاوردی. فقط جمله‌ای است که در مقام تلفظ القاء می‌شود. این جمله تاب این را دارد که چند جور تلفظ شود. در فضای تغییر صرفی به دو مورد است. تغییر نحوی به دو نوع است. تغییر لغوی هم به دو نوع، و یک تغییر به زیاده. که هفتمی آن‌ها می‌شود.

شاگرد: اینکه فرمودید اختلاف «الذین» و «من» در روایت هم هست، طبق مبنای ابن قتیبه چطور تصویر می‌شود؟ یک حرف که به حساب نمی‌آید.

استاد: یکی است. سوالشان خوب است. «صراط الذین» و «صراط من». روی مبنای ابن قتیبه این حرف واحد است؟ یکی از موارد ابن قتیبه همین است.

شاگرد: در مصحف که یک جور است. در خط که بیش از یک جور نمی‌شود.

استاد: او می‌گوید به تغییر در ماده؛ به تغییر الخط. می‌گوید جایی که خط تغییر می‌کند. خودش مثال می‌زند و می‌گوید «إنْ كانَتْ إلاّ صَيْحَةً واحِدَةً[1]»، «ان کانت زقیاة واحده». «زقیه» قرائت ابن مسعود است و «صیحه» قرائت مصحف ما است. ابن قتیبه چه می‌گوید؟ می‌گوید «هذان» یعنی قرائت «صیحه» و «زقیه»، حرف واحد. یعنی واحدٌ من انواع ممکن الاختلاف. اختلاف در ماده به مرادف. «زقیا» و «صیحه». اختلاف در ماده است و ماده کلمه تغییر کرده است، اما به مرادف. یعنی معنای «صیحه» و «زقیه» یکی است. این هفت تایی که من آورده‌ام را نگاه کنید. یکی اختلاف در ماده است به مبانی. «...انْظُرْ إلى حِمارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنّاسِ وَانْظُرْ إلَى الْعِظامِ كَيْفَ نُنْشِزُها[2]»، اما او می‌گوید «کیف ننشرها». در «نشر» ماده تغییر کرده است، آن هم بالمبانی. در «ملک» و «مالک» هیئت بالمبانی تغییر کرده است. این دو که مرادف نیستند. اما «بالبُخُل» یا «بالبَخل»، هیئت تغییر کرده اما بالمرادف. من هفت نوع را در آن جا عرض کرده‌ام. و لذا اینکه می‌فرمایید اینها از کدام

نوع از حرف واحد هستند، از آن‌هایی است که خط تغییری می‌کند اما معنا تغییری نمی‌کند. مثال می‌زند و می‌گوید یک جایی است که معنا تغییری نکرده اما خط تغییری کرده است؛ «من انعمت»، «الذین انعمت».

شاگرد: یعنی اگر یک وجه مشترک داشته باشد، حرف واحد می‌شود؟ یعنی این وجه مشترک ای در خط باشد، ای در معنا باشد ای .. .

استاد: نه، این نگاه دیگری است. حرف ابن قتیبه این نیست. او می‌گوید ببینید ممکن است که قراء چند جور اختلاف کنند. یکی آن جایی است که معنا ثابت است وخط تغییری کرده است. این یک نوع است. آن جایی که اختلاف می‌کنند، کل اختلاف آن‌ها یک نوع می‌شود. حرف واحد می‌شود. «علی سبعه احرف».

شاگرد: چطور می‌شود که دو حرف می‌شود؟

استاد: وقتی در «ملک» و «مالک» اختلاف می‌کنید، با وقتی که در «ننشرها» و «ننشزها» اختلاف می‌کنید. این‌ها حرفان هستند. چرا؟ چون در «ملک» و «مالک» تنها در هیئت اختلاف کرده‌اند، نه در ماده. اما در «ننشر» و «ننشز»، در ماده اختلاف کرده‌اند، پس حرفان هستند. این نقطه دقیق است. لذا هم شیخ می‌گوید «اصلح الوجوه» است. یعنی از این خوشش آمده است. مرحوم طبرسی هم تأیید کرده‌اند. بعداً هم می‌گویند اتفاقا تأیید حرف ابن قتیبه این است که ائمه فرموده‌اند که این قرائات را بخوانید. پس این قرائات مختلفه علی انواعی از اختلاف است که این‌ها «نزل علیه» هستند. حرف شیخ خیلی مهم است. با این فرمایشاتی که می‌گویید بحث خیلی بیشتر باز می‌شود.

شاگرد: در همه سوره های قرآن قرائت «صراط» با سین هم هست یا تنها در سوره حمد است؟

استاد: حساب دارد. در «یبصط» تنها در یک جا است که با «صاد» خوانده شده است. سائر موارد تنها با سین است. به همین خاطر است که عرض می‌کنم قرآن بیسر و در نیست. در کل مواردیکه «صراط» آمده با «صاد» آمده است.

شاگرد: تنها سوره حمد است که هم با صاد و هم با سین است؟

استاد: من مراجعه نکرده‌ام، باید مراجعه کنم. ولی از نظر رسم المصحف در کل قرآن با صاد است.

شاگرد: شما فرمودید اصل آن با سین بوده است ولی برای حفظ قرائت صاد آن را با صاد نوشتند.

استاد: هر دوی آن‌ها نازل شده است. با صاد نوشته تا قرائت صاد حفظ شود.

شاگرد: با صاد نوشته تا آن محفوظ بماند. اما این تنها در سوره حمد است یا در کل سوره های قرآن به این صورت است؟

استاد: تا آن جایی که در ذهن من است، در کل مصحف به این صورت است. ما اصلاً «صراط» با سین نداریم. یعنی وقتی حضرت اقراء می‌کردند در کل مصحف آن را هم به صاد قرائت می‌کردند و هم به سین. حال مواردش را باز هم نگاه می‌کنم. ولی این اندازه به یادم هست که در کل مصحف با صاد است. ولی در کتاب لغت هیچ کجا با صاد نداریم. اصلاً «صرط» در لغت نداریم. خود «صرط» را ذیل «سرط» می‌آوردند.

شاگرد۲: بعد از قرن یازدهم فضای اهلسنت هم تغییری کرده است؟

استاد: نه، در کتابها و پایان نامه هایشان ما را مسخره میکنند. خود زرقانی که میگفت من عشر را قبول ندارم اما وقتی اتساع اطلاعات پیدا کردم، دیدم که عشر متواتر است. من مکرر دیدهام، یک کتاب پیدا نکردم؛ از پایان نامه های متأخر بین آنها یکی پیدا نکردم که بگوید تنها سبع متواتر است.

شاگرد۲: چطور در مصر خواستند آن قاری را بزنند؟

استاد: نه، آن برای عوام آنها است. نه برای فضای آکادمیک و تخصصی آنها. من الزاما را میگویم. پایان نامه های دانشگاه آنها را عرض میکنم. و الّا عوام که تاب آن را ندارند. مگر زمانیکه از بچگی شنیده باشند. اگر بچههای مسلمانان از بچگی با امکانات امروزی قرائات عشر و زائد آن به گوششان خورد، دیگر اصلاً تحاشی ندارد. چون وقتی بزرگ میشود از بچگی آنها را شنیده است. و الّا مام دامی که انس آنها با یک قرائت بوده، تاب آن را ندارند. ظرفیت ذهنی خاص خودش را میخواهد.

والحمد لله رب العالمین

---

[1]یس۲۹

[2]البقره ۲۵۹

بازبینی #2
ایجاد شده 1 مه 2024 13:08:17 توسط ... .
به روزرسانی شده 5 ژوئن 2024 13:55:04 توسط ... .